





خوان.

را زا زانو زیه زیه زیر زو زو زود زار زَ زَ زَ مَین را را رامین زَمین سَرباز سَرما سَردار ساناز باناز نَماز زَنبور انگور دور ور زَمان زَبان زَردی زَنبور تَمیز تَرازو بازو

آزاد آزار بازار روز دیروز دوز می دوزد می سازد می تازد

آن زَن دامَن می دوزَد. دامَن را با سوزَن می دوزَد.

بابا میز می سازد. او میز را زرد می سازد.

ساناز بازی را می بازد. سرباز زنبور را آزاد می سازد.